# تربيت جنسی

يكي از ساحت‌های تربيت خانوادگي تربيت جنسي است و مراقبت‌هایی كه بايد در حوزه مسائل جنسي نسبت به فرزندان اعمال كرد.

بر اساس اصول و قواعد عمومي بايد دید اقتضاي مسئله چيست سپس توصیه‌ها و دستورات خاصي كه در حوزه مسائل جنسي به‌عنوان اصل يا روش تربيتي داده شده چيست.

## مقام اول: حكم مسئله

در مقام اول كه حكم مسئله از حيث قواعد عامه و دلایل كلي بود يك بحث، انجام اقداماتي است كه منجر به آلودگي فرزندان به معاصي ازجمله معاصي جنسي می‌شود که خودش انجام بدهد،

يك محور هم ترك اعمالي در مقام تربيت است كه موجب می‌شود شخص به سمت گناه و آلودگي برود. آيا این‌ها حرام است و نكته مقابلش واجب است يا نه؟ پدر و مادر يا كساني كه در محيط خانه زندگي می‌كنند كارهايي انجام بدهند كه منجر به آلودگي این‌ها در هنگام بلوغ بشود،

### محور اول

محور دوم اين است كه كارهايي انجام نمی‌دهند كه موجب شود بچه به خاطر شرایط محيط و اجتماع به آن آلودگی‌ها مبتلا بشود.

هر يك از اين دو محور سه صورت دارد:

محور اول این‌که اقداماتي انجام بدهد كه اطمينان عرفي يا قطع دارد كه به آنجا منجر می‌شود يا حتي كارشناسي اين را می‌گويد. كارهايي انجام بدهد كه به‌طور اطميناني به آنجا منجر بشود قطعاً بر اساس **«قوا أنفسكم و أهليكم نارا»** و بر اساس اعانه بر اثم و بعضي ادله مضاره و این‌ها حرام است كه البته اين ادله در نوع حكمي كه اينجا می‌آيد دقت و ریزه‌کاری دارد كه بايد توجه بكنيم.

دليل مضاره می‌گويد كاري كه پدر و مادر انجام می‌دهد علی‌القاعده به يك بچه آلوده‌ای منتهي می‌شود و حرام است؛ اما «**قوا أنفسكم و أهليكم نارا**» می‌گويد واجب است كه اين كار را ترك بكند.

و لذا نتيجه اين ادله يك مقدار در اينكه حكم حرمت می‌آورد يا وجوب، تفاوت پيدا می‌كند.

صورت دوم اين بود كه اقداماتي انجام می‌دهد و اطميناني نیست كه به آنجا می‌رسد.

در شق اول حالت شبه عليت دارد اما در حالت دوم اقتضايي در اين است زمينه آن را فراهم می‌كند و به شكلي كه ظني است و احتمال عقلائي است منجر به آن امر می‌شود که معلوم نيست دليلي براي حرمت يا وجوب ترك داشته باشد ولي ادله می‌گويد آن كار حتماً مكروه است و ترك آن رجحان دارد.

پس صورت اول الزام است صورت دوم به‌احتمال‌قوی حكم رجحاني است، صورت سوم این‌که عادي و طبيعي است و ما حكم رجحاني نداريم مگر اينكه كسي بخواهد احتياط بكند.

پس انجام اقدامات زمینه‌ساز ابتلاي شخص به آلودگی‌های جنسي يا هر محرم ديگري در هنگام بلوغ سه قسم می‌شود؛

* از حيث اطمينان و اينكه حالت عليت دارد؛
* صورت دوم اين است كه زمینه‌ساز حالت عقلائي و ظني است؛
* صورت سوم اين است كه احتمال ضعيفي دارد؛ حكم این‌ها به‌مراتب الزام و رجحان و اباحه است.

### محور دوم

محور دوم اين است كه او اعمال زمینه‌ساز ابتلاي بچه به آلودگی‌های جنسي و معصيت را انجام نمی‌دهد بلكه عملي كه می‌تواند جلوي اين آلودگی‌ها را بگيرد ترك می‌كند؛ به‌عبارت‌دیگر در محور دوم بچه در يك شرایطی قرار گرفته كه ممكن است به آن سمت برود آيا بايد جلوي او را بگيرد يا نه؟ آنجا می‌گفتيم كارهايي را كه به آن سمت می‌برد انجام ندهد چه مباشرياً چه تسبيبياً و سه صورت اول هم مباشرت را می‌گيرد هم تسبيب را می‌گيرد كه اگر بخواهيم آن را جدا بكنيم شش صورت می‌شود؛ گاهي انسان كاري انجام می‌دهد به آنجا می‌رسد گاهي مباشرت نمی‌كند ولی كسي را می‌آورد كه اين كار را يادش بدهد که تسبيب است ولي درهرحال كاري انجام می‌دهد كه آينده او را آلوده می‌كند.

### محور سوم

محور بعدي كه سه صورت دارد اين است كه او كاري انجام نمی‌دهد بلکه در شرایطی قرار گرفته است كه كار او به آنجا می‌انجامد که سه صورت دارد؛

1. خودش به‌طور طبيعي با رفقايي می‌نشيند كه مطمئناً به آنجا می‌كشد،
2. احتمال عقلائي و ظني است،
3. در شرایطی قرار می‌گيرد كه ممكن است به آنجا برسد و ممكن است نرسد ولي درعین‌حال می‌شود مراقبت‌هایی كرد كه انسان مطمئن باشد كه آنجا نمی‌رسد. اين سه صورت متلازم به سه صورت بالا است که شش صورت می‌شود. پس دو محور داريم كه هرکدام سه صورت می‌شود؛ محور اول انجام اقداماتي از سوي پدر و مادر و مربی‌های ديگر كه منجر به آلودگی می‌شود مطمئناً احتمالاً قویاً و عقلائياً و ظنياً سه احتمال ضعيف که حكمش را گفتيم محور دوم این‌که در شرایطی قرار گرفته كه خودش يا توسط ديگران هنگام بلوغ سرانجام او به آن آلودگی‌ها می‌رسد اطميناناً، احتمالاً قویاً و صورت سوم احتمالاً ضعيفاً.

حکم سه صورت قبل را بيان كرديم كه از لحاظ مباشرت و تسبيب دو قسم دارد كه شش صورت می‌شود ولي چون تسبيب و مباشرتش خيلي فرق ندارد گفتيم سه صورت است و الا هر صورت دو صورت می‌شود مباشرتاً اين كار را بكند يا استاد بگيرد كه غنا را يادش بدهد يا عمليات جنسي را تهييج بكند كه دو سال ديگر به آنجا بكشد؛ و لذا شش صورت می‌شود.

در سه صورت قبل لازم بود كه اقدام نكند صورت دوم راجح بود صورت سوم مباح است. حکم سه صورت بعدی هم بايد معلوم بشود.

آيا لازم است كه ممانعت بكند و بازدارندگي داشته باشد؟ در بحث كلي منكرات وقتي منكري واقع می‌شود بايد جلويش را گرفت اما باید زمینه‌هایی بسازيم كه به آنجا نكشد و خيلي واضح نيست كه در نهي از منكر این‌طور باشد كه دفع بكند نه رفع.

آيا به‌عنوان مقام تربيت چنين چيزي داريم يا نداريم؟ در اين سه صورت بايد بحث بكنيم كه تفاوتش با آنجا این است كه آنجا خيلي وضوح ندارد ولي اينجا جاي بحث مستقل دارد. اگر در كلي قصه كسي چيزي بگويد كه جلوگيري دفع منكر ولو به فاصله پنج سال ديگر، باید كاري بكند كه فلاني منكر را مرتكب نشود، اگر كسي آن را بگويد قاعده كلي اينجا را هم می‌گيرد و پدر و مادر هم نمی‌گيرد ولي اگر شامل قبل از بلوغ نشود كه بعيد است بشود، اولاً دفع منكر واجب نيست اگر هم باشد قبل از بلوغ نيست.

صورت اول از محور دوم اين است آنجايي كه مطمئناً به آنجا می‌كشد «**يا أيها الذين آمنوا قوا أنفسكم و أهليكم نارا**» اين را می‌گيرد. اين آيه شريفه ولو اينكه شكلي از نهي از منكر را دارد ولي دایره‌اش اوسع است، دایره **«قوا أنفسكم و أهليكم نارا»** كه در روايات می‌گفت امر و نهي بكن با دایره امر به معروف و نهي از منكر من وجه است. يكي از جاهايي كه اينجا از ادله نهي از منكر كلي جدا می‌شود همین‌جا است بچه‌ای كه بالغ نيست در شرایطی قرار گرفته كه ولو اينكه من دخالت نداشتم كه به اينجا برسد ولي در اين مسير قرار گرفته ادله نهي از منكر نمی‌گويد تو بايد اقدام بكني و نگذاري به اينجا بكشد ولي آيه «**قوا أنفسكم و أهليكم نارا**» می‌گويد باید اقدامات تربيتي انجام بدهي البته اقدامات متعارف يعني موعظه و نصيحت بكند براي اينكه به آنجا نكشد. **لا تقربوا الفواحش** می‌گويد به شخصي كه مرتكب می‌شود نزديك نشود اما اگر ديگري انجام می‌دهد بگويد **لا تقربوا الفواحش** جلوي او را بگير، ادله‌ای که نهي می‌كند جلوي ديگران گرفتن را نمی‌گيرد «**قوا أنفسكم و أهليكم نارا**» اين را می‌گيرد لا تضاره هم اگر اطلاق بگيريم و احتمال را ترجيح بدهيم می‌گيرد اين اضرار معنوي به او است چون اطمينان هم دارد حرام است و ممانعت واجب است. لا تضار را نمی‌گيرد براي اينكه فعل نيست آيه وقايه را می‌گيرد **والمعونه علي طاعته** كه در رساله حقوق بود را می‌گيرد چون بعيد نيست الزامي باشد، اعانه بر اثم هم اگر بگوييم ترك را می‌گيرد اين را هم می‌گيرد.

البته ادله‌ای كه مستحبات هم هست احسان به او و اعانه بر بر، قطعاً اين را می‌گيرد منتهي ما الزام را از اين يكي دو دليل می‌فهميم. محور عمده وقايه است.

اين آيه خيلي فراتر از ابواب امر به معروف و نهي از منكر در فضاي تربيتي است صورت دوم از محور دوم اين است كه در اين شرایط روال عادي اقتضاي اين را دارد كه به آنجا برسد ولي اينكه انسان مطمئن باشد كه این‌طور باشد نه در اينجا هم بنا بر آنچه تقويت كرديم بعيد است «قوا أنفسكم» و این‌ها اين را بگيرد يعني دليل الزامي وجود ندارد ولي ادله استحبابي و رجحاني داريم. اين احسان و بر به او است و «وضعه موضعا حسنا» مصداق اين هست كه كاري بكند كه در معرض این‌ها قرار نگيرد.

صورت سوم احتمال ضعيف است كه دو احتمال دارد؛

ممكن است بگوييم دفع احتمالات ضعيف هم احسان و بر است که در این صورت مثل صورت دوم می‌شود؛

اگر بگوييم عرفاً مصداق آن نيست مباح و جايز می‌شود.

## نتیجه

پس عملياتي كه بالمباشره يا بالتسبيب به گناه يا آلودگي او هنگام بلوغ منجر می‌شود اطميناناً يا احتمالاً قویاً أو ضعيفا هر يك از اين سه قسم بالمباشره أو بالتسبيب است. محور دوم ترك كارهايي است كه موجب می‌شود او به آن سمت برود اطميناناً يا احتمالاً قویاً يا احتمالاً ضعيفاً مجموعاً شق اول در بحث اول و شق دوم در بحث دوم يعني صورت اول و چهارم جايي كه اطميناني وجود دارد آنجا الزام دارد هر جايي كه يك نوع اطمينان عقلائي وجود دارد شخصاً يا نوعاً که مثلاً چنين لباس پوشيدن يا فيلم نگاه كردن در روال عادي مطمئن است به آنجا می‌كشد يا در شرایطی قرار گرفته كه اگر او وارد عمليات تربيتي نشود به آنجا می‌كشد در اين دو جا واجب است اقدام بكند به اينكه آن عمل را انجام ندهد يا اگر ديگران كاري انجام می‌دهند كه او را خراب می‌كنند بايد جلوگیری کند؛ البته صورت اول و چهارم واجب است اما صورت دو و پنج جايي كه احتمال نسبتاً بالايي داده می‌شود چه اقدامش به آنجا می‌رسد يا ترك اقدامش موجب می‌شود كه ديگران اين كار را بكنند اين هم مرجح است و مستحب مؤكد است كه اقدام بكند اما الزام ندارد. صورت سه يا شش يك نوع رجحان و استحبابي دارد كه احتمالات ضعيف را دفع بكند يا بگوييم چنين چيزي از نظر عرفي نيست و مباح بشود. ادله مختلفي از قبیل احسان و بر و يك مقدار هم مذاق شرع بخصوص در امور جنسي و مراقبت‌ها كه از ادله بعيد به دست می‌آوريم. آيات تفريق مضاجع و خوابيدن تعاليم جدي وجود دارد كه بحث می‌كنيم تفريق در مضاجع كه در خواب بسترشان را جدا بكند از مجموع آنها برداشتي می‌شود كه اين نوع مراقبت‌ها را تأكيد می‌كند.

دو صورت از شش صورت الزامی است بقيه رجحاني است.

### نکات

نكاتي را بايد در بحث توجه كرد.

1. يكي اينكه دایره الزام اينجا منطق بر امر به معروف و نهي از منكر نيست و فراتر از آن است و اين ويژگي فضاي خانه و تربيت است و الا در محيط عام اجتماعي كاري بكند كه اين بچه ده سال ديگر مبتلا نشود، معلوم نيست ادله نهي از منكر باشد ولي اينجا معلوم است البته اختلافي است.
2. مطلب دیگر اين است كه در سه قسم اخير كه قسم اولش ممانعت و بازدارندگي و جلوگيري است در قسم چهارم كه اول از بخش دوم بود که لازم است عمليات بازدارندگي را انجام بدهد مشروط به شروطي است يكي اين است كه احتمال تأثير بدهد؛ احتمال تأثيري كه در امر به معروف و نهي از منكر می‌گوييم اينجا هست چيز عقلائي است اگر يقين دارد كه هر كاري بكند حريف نمی‌شود اين از قرائن لبيه چسبيده به دليل است. لازم نيست اطمينان داشته باشد كه اثرگذار است ولي بايد احتمال بدهد و لذا اگر احتمال ندهد حكم الزامي در قسم چهار نيست قسم اول از صورت اخير است.
3. جهت ديگر اين است كه اين شرط با امر به معروف و نهي از منكر منطبق است ولي شرط ديگري در امر به معروف و نهي از منكر داريم كه بايد طرف مكلف باشد ولی اينجا لازم نيست مكلف باشد «قوا أنفسكم و أهليكم نارا» بچه قبل از بلوغ را هم می‌گيرد. شرطي در امر به معروف داريم كه بايد عالم به حكم باشد و اينجا نيست خود «**قوا أنفسكم و أهليكم نارا**» می‌گويد يادش بده و در تعليم هم به آن تمسك می‌كرديم. سه شرطي كه در امر به معروف و نهي از منكر گفته می‌شود احتمال تأثير، اجتماع شرایط تكليف يعني بلوغ و این‌ها و يكي هم علم او، اولي هست اما بلوغ نيست و اعم از آن است، نبايد مجنون باشد، سومي هم نيست. يكي هست چون شرط عقلائي است ولي دو شرط كه اطلاق ادله می‌گويد **«قوا أنفسكم و أهليكم نارا**» بنا بر اينكه می‌شود به تعليم هم تمسك كرد يادش هم بده.

در بحث تكليف و این‌ها احتمال تشكيك وجود دارد هم در تكاليف هم در سن منتهي فتواي مشهور اين نيست. مطلق است برای اينكه در آينده مصون بماند اينكه محيطش را عوض بكند قطعاً می‌گيرد اما تغيير محیط را به‌عنوان مقدمه واجب ممكن است بگیرد.

همه شش صورت در اعمالي بود كه قبل از بلوغ انجام بدهد و آثارش بعد از بلوغ ظاهر می‌شود. يك صورت هم اين است كه همين احوال وجود دارد منتهي قبل از بلوغ، این چون موجب گناه و معصيت نيست هيچ حكم الزامي در بابش نيست در حد رجحان است يعني شش صورت كه آثار بعد از بلوغ است در قبل از بلوغ هم هست قبل از بلوغي كه به بعد منجر نمی‌شود منتهي الزام نيست؛ همه شش صورت هست يعني كاري بكند كه قبل از بلوغ اين آلودگی‌ها را پيدا بكند كه مطلوب شرع نيست ولي هيچ الزامي نيست چون گناه و معصيتي نيست، ولي بر و احسان هست؛ و لذا شش صورت می‌آيد منتهي با تفاوت اين قيد كه شش صورت بالا مال جايي بود كه بعد ظاهر می‌شود اين شش صورت قبل از بلوغ ظاهر می‌شود منتهي همه رجحان است. دليل خاصی که الزامی نيست در نماز است مال قبل از بلوغ نيست ولي چون مطلوب شارع است مخصوصاً که عبادات صبي مشروع است رجحاني دارد. فرض اين است كه مبتلاي به عقاب نمی‌شود كه **«قوا أنفسكم و أهليكم نارا»** او را بگيرد؛ و لذا مكلف به آن نيست.

سؤال: وظیفه ما چیست؟

جواب: ما مأمور به آثار وضعي آن نيستيم مأمور به حفظ از جهنم هستيم **قوا أنفسكم و أهليكم نارا** تأثيري در آن می‌گذارد ولي الزام از آن بيرون نمی‌آيد خوب است اين كار نشود بر و احساني به او است كه ادله مستحب هم آنها را می‌گيرد. اگر جلوگیری نکند در انظار جامعه اتفاق می‌افتد آن عنوان ثانوي می‌شود ولي روي عنوان طبيعي اگر بناست كار خطایی بكند كه براي او گناه نيست و تأثيرات ديگري ندارد براي بعد از بلوغ هم جلويش را می‌گيرد ولي ممكن است آثاري باقي بگذارد. غيبتي می‌كند، دختري را لمس می‌كند، می‌بوسند حتي در شرایطی كه تميز دارد ولي گناه نمی‌كند اگر اين مبنا را پذيرفتيم استحباب هست و شرایطش هم مؤكد است ولي الزام نيست.

سؤال: آیا رجحان هست؟

جواب: رجحان هست ولی الزام نيست. كارهايي می‌كند كه بچه در سنين قبل از تكليف اختلاط با دخترها پيدا می‌كند و چيزهايي كه مطلوب شارع نيست، ولي گناه نمی‌كند. درمجموع مراقبت‌های تكليفي و به‌خصوص جنسي امر مؤكدي است منتهي در شرایط و احوالي واجب و الزام هست و در شرایطی رجحان است؛ این‌ها قاعده كلي به ما می‌دهد که هر نوع مراقبتي، اقدامي، كلاس، فيلم، موعظه، راهش را به او نشان بدهد. انواع روش‌ها بر حسب تأثيراتي كه دارد بايد آنها را تنظيم بكند. مقام دوم اين است كه غير از منظر كلان و رويكرد كلي فقهي نسبت به اين امر چه اصول و روش‌های خاصي در اين مراقبت‌های جنسي است؟

## مقام دوم: روش‌ها و احكام خاصه

مقام دوم روش‌ها و احكام خاصه‌ای است كه به‌عنوان اولي در بحث مراقبت‌های جنسي وارد شده است. اولين روش مراقبتي تفريق المضاجع هست؛ جدا كردن محل خواب دخترها و پسرها كه اسلام به‌طور خاص بر آن تأكيد كرده و در كتاب نكاح گفته شده منتهي ما از اين زاويه بحث می‌كنيم. حدود ده روايت در این زمینه است كه يكي دو تا معتبر است بقيه هم مؤيد می‌شود. از طرف ديگر روايات به سه دسته تقسيم می‌شود يك دسته می‌گويد از ده‌سالگی بستر و رختخواب را جدا بكنند، يك دليل هفت سال و يكي هم شش سال است البته ادله شش و هفت سال ضعيف است و ده سال روايت معتبر دارد. اگر هر سه دسته روايات معتبر بود باید می‌گفتیم از شش سال بايد اقدام بشود منتهي براي مراحل بعد أكد است ولي چون شش و هفت اعتبار ندارد نمی‎توانیم حكم به‌عنوان اولي بدهيم، اگر داخل در عنوان كلي بشود بايد توجه كرد.

### نكته اول

اولین نكته مقدماتي این‌که اگر ادله خاصه نبود مقتضاي قواعد اعمال همان صور سابق بود یعنی با هم بودن دختر و دختر و دختر و پسر در شرایط قبل از تكليف هنگان خوابيدن زير يك لحاف و يك بستر، بايد دید تأثير اين مال قبل از بلوغ است يا بعد از بلوغ، اگر بعد از بلوغ است يعني این‌ها را به سمت گناهي بعد از بلوغ می‌برد که شش صورت اول پيدا می‌شود، اگر تأثيرش مال قبل از بلوغ است مصداقش يكي از صور بعدي می‌شود؛ و لذا به‌عنوان خاصش دليلي ندارد. اگر نداشت بايد در يكي از دوازده صورت بالا ببريم منتهي به‌طور خاص دليل آمده كه لازم نيست كه هميشه منطبق با قواعد بالا باشد ممكن است با قاعده اوليه دایره‌اش اوسع يا اضيق باشد. - بحث فقه تربيت ما كه ده سال قبل شروع شد مثل استصحاب كلي قسم ثالث است و آن‌هایی كه ده سال قبل بودند و جمعي آمده‌اند و رفته‌اند ما هم چيزهايي گفتيم و چيزهايي را بايد تكرار بكنيم اگر جمعی باقی مانده بودند ما فقيهان خوبي در اين زمينه داشتيم. -مثل نظريه شباهت‌های خانوادگي ويدكنشتاين است كه در اصول بحث كرديم. نظريه ويدكنشتاين می‌گويد مجموعه اعضاي خانواده با هم شباهت دارند نه اينكه يك وجه شبه بين همه باشد یکی در دماغش شبیه است دومي با سومي در گوشش هست سومي با چهارمي در چشمش شبيه است ولي همه در يك مجموعه شباهت‌ها يك حلقه درست كرده‌اند اين را ويدكنشتاين در معناي الفاظ می‌گويد ما مشترك لفظي داريم و مشترك معنوي داريم مشترك معنوي جامع دارد، مشترك لفظي معاني متفرقه دارد ولي او می‌گويد معاني با شباهت خانوادگي به هم پیوسته‌اند. اینجا هم حلقه‌ای است كه پيوسته می‌آيد و خوبي دارد كه به ترتيب افرادي آمده‌اند و بلوغي پيدا كرده‎اند گر چه كسي به بلوغي نرسيده و دشواري براي ما دارد ولی خوبي هم دارد

روايات باب هفتادوچهار كتاب نكاح ابواب احكام الاولاد روايت دوم اين است كه **مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ:** از امام صادق می‌آيد تا اميرالمؤمنين تا پيامبر اكرم حضرت فرمودند: **«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّةُ وَ الصَّبِيَّةُ وَ الصَّبِيَّةُ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ سِنِينَ»[[1]](#footnote-1).**

جدا می‌كنند جاي خواب را در وقت ده‌سالگی. سند مرحوم صدوق به **عبدالله ميمون** سند معتبري است خود عبدالله بن ميمون هم معتبر است و از امام صادق است. دومين روايت، روايت چهارم باب است که در خصال مرحوم صدوق است**. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: «يُفَرَّقُ بَيْنَ الصِّبْيَانِ وَ النِّسَاءِ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِين»[[2]](#footnote-2)‏**

و صلی الله علی محمد و آله الاطهار

1. **- وسائل الشيعة، ج‏20، ص: 231.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- الخصال، ج‏2، ص: 439.** [↑](#footnote-ref-2)